

بررسی و مقایسه نظام آموزش و پرورش افغانستان و فنلند

عبدالمنان ظهیر^۱

چکیده

آموزش و پرورش به مثابه ستون فقرات یک جامعه است و پیشرفت و ترقی جامعه منوط به سطح دانش افراد تعلیم دیده‌ای است که در جامعه زیست دارند. از دیرباز انتظار از آموزش و پرورش آن بوده که انسان‌های فردا را تربیت کند و نسل امروز را برای زندگی در جامعه فردا آماده سازد. امروزه در هر کشوری به خصوص کشورهای توسعه یافته نقش نظام آموزش و پرورش به ویژه مقطع ابتدایی در پیشرفت و رشد آن کشور در شاخص‌های متفاوت بدیهی و شایان توجه است. لذا برخی جوامع کوشش می‌کنند با الگوبرداری از برنامه‌های آموزشی موفق سایر کشورها در بهبود و ترقی کشور خود قدم بردارند. پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی و تحلیل نظام آموزشی فنلند و مقایسه آن با نظام آموزشی افغانستان، انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام آموزشی فنلند غیر متمرکز و نظام آموزشی افغانستان متمرکز است و تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند، توقع می‌رود که دست اندر کاران امور آموزش، با استفاده از مزایای قابل اعمال نظام آموزشی فنلند در جهت بهبود و ارتقای سطح کیفی آموزش در افغانستان گام بردارند تا شاهد توفیقات مزید و ارتقای نظام آموزش و پرورش کشورمان در سطح منطقه و جهان باشیم. مقاله حاضر از نوع مقایسه است و روش جمع آوری اطلاعات تلفیقی از روش مطالعاتی کتابخانه‌ای و دیگر منابع اطلاعاتی است؛ بدین صورت که ابتدا مطالب جمع آوری شده‌اند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و سپس در ساختار مقاله به کار رفته‌اند.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، دانش‌آموزان، مقایسه، افغانستان و فنلند

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد رهبری و مدیریت آموزشی دانشگاه آموزش و پرورش شهید استاد ربانی، کابل - افغانستان.

مقدمه

آموزش و پرورش تطبیقی ترجمه واژه «Comparative Education» است و آن به دانشی اطلاق می‌شود که موضوع آن شناسایی، تحلیل و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های تربیتی در داخل یک نظام آموزشی و یا بین نظام‌های آموزش و پرورش ممالک مختلف جهان، با توجه به عوامل اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی مؤثر در تشکیل و پیدایش آن‌هاست. (آقازاده، ۱۳۹۵، ص ۵۱)

آموزش و پرورش یکی از نهادهای اصلی جامعه است که تعلیم و تربیت و ساختن انسان مطلوب و مؤثر را در جامعه به عهده دارد، برای پرورش افراد مطلوب، نیاز به یک نظام آموزشی کار آمد است که اجزا و عناصر آن اعم از مواد درسی، دانش‌آموز، معلم، وسایل آموزشی، فضا و ... با یکدیگر در ارتباط باشند تا اهداف مورد نظر تحقق یابد. از طرف دیگر، تدریس و آموزش از نظر ماهیت و نظام ارتباطی متقابل است و در مدرسه، در صدد آماده کردن افراد برای ورود به جامعه در سطح بسیار گسترده است. صنف درس نیز به عنوان یک گروه اجتماعی و کوچکترین خرده سیستم اجتماعی در نظام آموزشی دارای خصوصیات و ویژگیهای منحصر به فردی است که آن را از سایر سازمانها و نهادهای اجتماعی متمایز می‌کند. (رستمی و دیگران، بی تا)

در نگارش این مقاله، از روش کتابخانه‌ای و دیگر منابع اطلاعاتی به بررسی پرسش‌های ۱. سیر تحول تاریخی نظام آموزشی افغانستان و فنلند چگونه بوده است؟ ۲. تفاوت‌های ساختاری نظام آموزشی افغانستان و فنلند چیست؟ و ۳. وضعیت معلمان و دانش‌آموزان در نظام‌های آموزشی افغانستان و فنلند چگونه است؟ به هر پرسش از منابع مختلف پاسخ‌های واقع‌بینانه جمع‌آوری گردیده است. در افغانستان در بخش آموزش و پرورش منابع کافی وجود ندارد و تنها کارهای که در این بخش صورت گرفته است مقاله زیر نام "تعلیم و تربیت در افغانستان" توسط محمد جواد اصغری نوشته شده است و هم‌چنان مقاله دیگری تحت نام "بررسی تاریخی معارف زنان از دوره ظاهرشاه تا حاکمیت طالبان" تحریر گردیده و در سال ۱۳۹۸ در مجله راه شکوفایی نشر گردیده است. مقاله حاضر هم با استفاده از منابع مختلف تحریر گردیده است و امید است کاری باشد که راه را برای علاقمندان باز کند و در مورد نظام آموزشی افغانستان و مقایسه آن با سایر کشورها تحریر نمایند، تا در جهت بهتر شدن وضع آموزش و پرورش بتوان از آن‌ها استفاده به عمل آورد.

پرسش اصلی

نظام‌های آموزشی افغانستان و فنلند از هم چه تفاوت دارند؟

پرسش‌های فرعی

۱. سیر تحول آموزش و پرورش در افغانستان و فنلند چگونه بوده است؟

۲. تفاوت‌های ساختاری نظام آموزشی افغانستان و فنلند چیست؟

۳. وضعیت معلمان و دانش‌آموزان در نظام آموزشی افغانستان و فنلند چگونه است؟

سؤال اول: «سیر تحول آموزش و پرورش در افغانستان و فنلند چگونه بوده است؟»

الف: سیر تحول آموزش و پرورش در افغانستان

آموزش و پرورش در افغانستان، پیش از اسلام

سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می‌شود در گذشته (قبل از اسلام) کانون علم و معرفت بود. مردم این سرزمین از قدیم دانش دوست بوده و مشعل علم را به دست داشته‌اند. تعلیمات مذهبی، اخلاقی و معرفت به احکام خداوندی رؤس نصاب درسی شان بود. عموماً کتاب «ویدا» را که کتاب آسمانی و الهی می‌دانستند حفظ می‌کردند. برهمن‌ها که

دانش و تخصص به آئین ویدا داشتند معارف آن را تدریس می‌کردند. پس، از فراگیری علوم دینی مضامینی مانند: نجوم، علم‌الصوت و مراسم مذهبی نصاب درسی را تشکیل می‌داد. با آموزش و پرورش ذهنی تربیت بدنی که غالباً برای شاهزادگان و سپاهیان تهیه می‌گردید نیز بخشی از نصاب درسی را در بر می‌گرفت. (اصغری، ۱۳۹۰)

مدنیت اوستایی که هزارسال قبل از میلاد در این سرزمین و تا حمله اسکندر دوام یافت، در این مقطع به‌جای دیانت ویدی، آیین زردشتی تدریس می‌گردید. دوره آموزش ابتدایی تا سن ۸ سالگی ادامه داشت و بعد از آن به تحصیلات بالاتری ادامه پیدا می‌کرد. در مراحل ابتدایی اطاعت والدین حقوق همسایگان و احترام نوامیس اجتماعی و شئون ملی جزء نصاب آموزشی بود. در دوره تعلیمات عالی، ادبیات، حفظ سرودهای مذهبی، نجوم، ریاضی، عقاید و طب مورد توجه قرار می‌گرفت. (اصغری، ۱۳۹۰)

آموزش و پرورش از آغاز اسلام تا دوران آل سامان

پس از تأییدن خورشید تابناک اسلام در سر زمین خراسان بزرگ، تغییرات زیادی در حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دیار به‌وجود آمد. مردم این سرزمین که در زمینه علم و فرهنگ پیشتاز بودند، با الهام‌گیری از دستورات دین مبین اسلام و سفارش‌های فراوان پیامبر گرامی(ص) اسلام به فراگیری علم و دانش، استقبال چشم‌گیری از آموزش و پرورش صورت دادند، بگونه که در مناطق مختلف، مکاتب متعددی با موقوفات زیادی تأسیس شد و هزارها طالب علم تحت آموزش و پرورش اسلامی قرار گرفتند و نتیجه این آموزش‌ها ظهور شخصیت‌های بزرگی چون: مولانا جلال‌الدین بلخی، موسی بن جابر حیان خراسانی، ابومشعر بلخی، بن قتیبه مروزی، احمد بن الطیب السرخسی، ابوزید احمد بن سهل بلخی، ابوالحسن شهید بلخی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالخیر بن خمار، ابو ریحان بیرونی، خواجه عبدالله انصاری و دانشمندان اسلامی دیگر گردید، که سهمی مهمی در رشد و تمدن اسلامی داشتند. (اصغری، ۱۳۹۰)

آموزش و پرورش در عصر غزنویان و غوریان

غزنویان در تاریخ آموزش و پرورش فصل تازه گشودند و غزنه از دوره الپتکین(۳۵۱هـ) تا عهد تاج‌الدوله غزنوی (۵۵۳هـ)؛ یعنی دو قرن در کانون سیاست و دیانت علم و معارف بود. در اثر توجه محمود غزنوی در غزنه، مکاتب و مکتب خانه‌های متعدد تأسیس شد، که تعداد آنها را تا ۱۳۰۰ شمرده‌اند و به قول دیگر به شمول مساجد که تدریس علوم متداوله شرقی و اسلامی در آن به عمل می‌آمد به ۲۰۰۰ می‌رسید. (اصغری، ۱۳۹۰)

شاهان غوری نیز علم پرور بودند و در این دوره طبقه نسوان هم به فراگیری علم و دانش می‌پرداختند، آل کرت در راه انکشاف زبان و ادبیات پارسی بسیار تلاش کردند. ملک معزالدین و ملک فخرالدین از زمامداران علم دوست و معارف پرور بودند. امیر حسین غوری که آثار متعددی به‌زبان پارسی دارد، در این عصر ظهور کرد و آثار وی کنزالرموز، زادالمسافرین، نزهه الارواح، شی‌نامه، پنج گنج، صراط المستقیم و طرب المجالس می‌باشد و همه در باره تصوف و عرفان بود. (اصغری، ۱۳۹۰)

امیر علی شیرنوایی وزیر فضل پرور سلطان حسین بایقرا در تأسیس مکتب خانه‌ها و مؤسسات علمی سهم بزرگی گرفت. مکتب خانه‌های این عصر به دوره ابتدایی، متوسطه و عالی تقسیم می‌گردید و انجمن دارالتألیف به نشر و تألیف آثار سرگرم بود. معارف این دوره دارای تشکیلات منظم بود. دارالعرفان بر روش آموزش و پرورش در مکتب خانه‌ها نظارت می‌کرد. علما و اساتید از طرف حکومت استخدام می‌گردید و معاش آنان را دولت پرداخت می‌نمود. یا از وقوف مکاتب که دیوان جداگانه داشت تأمین می‌گردید. مکاتب که در این دوره تأسیس گردید، به قرار زیر است:

۱. مدرسه نظامیه هرات، توسط نظام الملک تأسیس گردید؛
۲. مدرسه و خانقا میرزا شاهرخ که در اوایل تخت نشینی آن را تعمیر کرد و چهار تن از علمای بزرگ عصر را به تدریس آن مأمور نمود؛
۳. مدرسه و خانقا خواجه عبدالله انصاری که مولانا شمس الدین محمد آن را اداره می‌کرد؛

۴. مدرسه فصحیه، توسط مولانا فصیح‌الدین محمد نظامی، که از علمای معروف علوم عقلی و نقلی محسوب می‌شد، تأسیس گردید؛

۵. مدرسه اخلاصیه که هفتاد استاد برجسته، علوم معقول و منقول را در آن تدریس می‌کردند؛

۶. مدرسه چهار مبنا که والده بدیع‌الزمان سلطان بیگم آن را تأسیس کرد؛

۷. مدرسه غیاثیه؛ و

۸. مدرسه سلطانیه که از مکاتب مشهور آن عصر بود.

در این دوره کتابخانه‌های مشهوری تأسیس شد که عبارت بودند از:

۱. کتابخانه احمد میرزا پسر بزرگ سلطان ابوسعید که دارای صد هزار جلد کتاب بود؛

۲. کتابخانه امیر علی شیرنوی که مرجع علما و فضلالی عصر بود؛ و

۳. کتابخانه اکادمی بایسفر میرزا که چهل نفر از مؤلفین و مترجمین و علما در آن مشغول تحقیق و تتبع علمی

بودند. (اصغری، ۱۳۹۰)

آموزش و پرورش از قرن ۱۲هـ به بعد

بعد از دوره تیموریان، تا اوایل سلطنت امیرشیرعلی خان کشمکش‌های فرزندان تیمورشاه و سرداران محمدزایی از وجود معارف رسمی خبری نبود و آموزش و پرورش منحصر به مکاتب محلی و غیر رسمی بود.

اولین مکتب در افغانستان

اولین مکتب در زمان حبیب‌الله خان فرزند امیرعبدالرحمن خان در سال ۱۲۸۲هـ.ش. (۱۹۰۳ میلادی) بنام مکتب حبیبیه در کابل تأسیس گردید و دارای سه دوره ابتدایی، متوسطه و لیسه بود. دوره ابتدایی چهار سال، دوره متوسطه سه سال و دوره لیسه هم که نهایی بود، سه سال بود. علاوه بر خود لیسه، ۵ شاخه ابتدایی دیگر نیز در کابل دایر شد، بنام‌های: مکتب ابتدایی باغ نواب، مکتب ابتدایی تنورسازی، مکتب ابتدایی خانی‌ها، مکتب ابتدایی پرانچه‌ها و مکتب ابتدایی اهل هنود.

مجموع دانش‌آموزان این لیسه ۲۶۹ نفر بود، از مجموع مکاتب ابتدایی تعداد دانش‌آموزان به ۷۰۰ نفر می‌رسید که چند سال بعد این تعداد به ۱۵۳۴ دانش‌آموز و ۵۵ نفر معلم افزایش یافت. (بهرامی، ص ۳۳)

مکتب حربی

مکتب حربی اولین بار در زمان امیرشیرعلی خان ایجاد شد و دارای دو شعبه بود، یکی جنبه نظامی داشت و مختص به آموزش افسران و سربازان بود و دیگری غیر نظامی. این مکتب در زمان امیرعبدالرحمن خان تعطیل شد، تا اینکه مجدداً در زمان امیر حبیب‌الله خان شروع به کار کرد، که دارای سه صنف لیسه و صنف نظامی بود و شاخه‌های بیرونی هم داشت مانند: مکتب خورده ضابطان (افسران) بنام مکتب نظامی ملک‌زاده‌ها، مکتب نظامی جدید الاسلام نورستانی. (بهرامی، ص ۳۳)

اولین دارالمعلمین در افغانستان

اولین دارالمعلمین در سال ۱۲۹۱، در عصر امیرحبیب‌الله خان تأسیس شد که مدت آن سه سال بود و ۸۰ نفر در آن تحصیل می‌کردند و در هر دوره این مؤسسه ۳۰ نفر معلم تربیت می‌شد تا به ولایات رفته مکاتب جدید را به وجود آورند. تا آن زمان در ولایات و شهرها، دوره آموزش به سبک سنتی قدیم، در مسجد توسط ملا امامان انجام می‌شد. امیرحبیب‌الله خان دستور داد، تا تعالیم مساجد طبق برنامه رسمی معارف زیر نظر مأمور مکاتب رسمی صورت گیرد.

گذشته از شهر کابل و نواحی نزدیک آن، در عصر امیر حبیب الله خان، در مناطق نورستان که تازه در زمان پدرش، مسلمان شده و تابع دولت کابل گردیده بود، شش مکتب ابتدایی تأسیس گردید. (بهرامی، ص ۳۳)

آموزش و پرورش در دوره امان الله خان

امان الله خان فرزند حبیب الله خان، بعد از ترور پدرش در سال ۱۹۱۹ به سلطنت رسید، امان الله خان گام‌های وسیع در زمینه توسعه فرهنگ برداشت. از اقدامات او علاوه بر توسعه فعالیت لیسه حبیبیه، تأسیس لیسه امانی، رشدیه غازی، رشدیه استقلال، مکتب تلگراف، مکتب نقاشی و رسامی، مکتب معماری، مکتب السنه، مکتب زراعت، دارالعلوم عربیه و رشدیه مستورات را می‌توان نام برد که در کابل تأسیس و شروع به کار نمودند. در ولایات هم مکاتب جدید دولتی تأسیس شدند که مشهورترین آنها بقرار زیر است:

۱. رشدیه جلال آباد؛ ۲. رشدیه زراعت قندهار؛ ۳. رشدیه هرات؛ ۴. دارالمعلمین هرات؛ ۵. رشدیه مزار شریف؛ ۶. رشدیه قطعن؛ ۷. مکتب پلیس؛ ۸. مکتب موزیک؛ ۹. مرکز آموزشی قالی بافی؛ ۱۰. مکتب ارچتکت؛ ۱۱. مکتب تدبیر منزل؛ ۱۲. مکتب طبیه.

حکومت امان الله خان تا سال ۱۳۰۷ هـ.ش/۱۹۲۸ م. ادامه یافت و در سراسر افغانستان بیش از ۳۲۲ باب مکتب جدید دولتی ایجاد شد و در بسیاری از مناطق کشور هنوز تا آن زمان آموزش به سبک قدیم در مساجد توسط ملا امام‌ها، انجام می‌شد. طبق برخی از آمارها در سال ۱۳۰۵ هـ.ش. تعداد دانش‌آموزان ابتدایی در سراسر کشور، نزدیک به پنجاه و یک هزار نفر بود. اولین قانون اساسی افغانستان در سال ۱۳۰۱ هـ.ش. تدوین شد. طبق ماده ۶۸ آن، تحصیل تا درجه ابتدایی اجباری گردید. وزارت معارف رسماً تأسیس شد و از سال ۱۳۰۲ هـ.ش. تا سال ۱۳۰۶ هـ.ش. جمعاً تعداد ۶۹۳۵۹۵ جلد کتاب از ۱۳۳ جلد کتاب درسی از طرف وزارت معارف طبع گردید، و مطبوعه معارف تأسیس شد. در این دوره برای اولین بار به تعداد چند صد نفر از دانشجویان برای تحصیل به دانشگاه‌های کشورهای شوروی، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه به صورت بورسیه از طرف وزارت معارف اعزام شدند و تعدادی دانشجوی دختر برای تحصیل به ترکیه اعزام شدند و برنامه اعزام دانشجو به کشور انگلستان نیز در دستور کار قرار گرفت. بودجه اختصاصی وزارت معارف افزایش یافت و بعد از وزارت حرب و وزارت دربار، در ردیف سوم قرار گرفت.

تأسیس دو کتابخانه در شهر کابل از طرف دولت که امکانات و کتب زیادی در آن فراهم بود، زمینه را برای تحقیق و پژوهش هموار نمود و روند معارف و تعلیم تربیت روند صعودی پیدا کرد. با توجه به امنیت که در کشور حاکم بود، مکاتب، مراکز فرهنگی به تعدادی نسبتاً خوبی هرساله در مرکز و ولایات تأسیس می‌شد، اگر وضعیت تغییر نمی‌کرد، آینده روشن تری در انتظار افغانستان بود. (بهرامی، ص ۳۴)

آموزش و پرورش در دوره ظاهر شاه

دوره چهل ساله سلطنت ظاهر شاه (۱۳۵۲ - ۱۳۱۲) هـ.ش. از لحاظ تغییر و تحولات سیاسی که بر آموزش و پرورش نیز اثر گذار بوده است را می‌توان بطور کلی به دو دوره تقسیم نمود.

الف) از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۵ در زمان صدارت محمد هاشم خان، تعداد مکاتب در سراسر افغانستان به ۳۴۶ باب و تعداد کل دانش‌آموزان به ۹۳۰۰۰ نفر می‌رسید. این رقم برای یک کشور دارای بیش از ده میلیون جمعیت، ناچیز بود.

ب) دوره دوم، از سال ۱۳۲۵ با برکناری محمد هاشم خان و منصوب سردار شاه محمود به حیث صدر اعظم، معارف نسبت به دوره قبل، رشدی نسبتاً خوبی داشت. در مجموع تعداد مکاتب در پایان دوره صدارت سردار محمودخان به ۶۲۷ باب ابتدایی، متوسطه، لیسه و مسلکی رسید که در این مکاتب به تعداد ۱۱۱۲۵۴ دانش‌آموز دختر و پسر مشغول فراگیری آموزش بودند و تعداد ۳۴۴۱ معلم مرد و زن، به تدریس می‌پرداختند.

در سال ۱۳۴۳ قانون اساسی جدید تصویب شد. ماده سی و چهارم قانون اساسی، مربوط به معارف بود، که در آن بر حق مساوی آموزش و پرورش برای اتباع کشور و گسترش متوازن آموزش و پرورش تأکید شده بود. تعلیمات ابتدایی برای همه کودکان که دسترسی به وسایل آموزش داشتند، اجباری گردید.

پس از تنفیذ قانون اساسی جدید، قانون معارف تدوین گردید که اساس آموزش و پرورش بر مبنای آن شکل گرفت. اهداف اساسی قانون معارف یازده ماده بود که ماده اول و دوم آن عبارت اند از:

- ۱- مطابق ماده ۳۴ قانون اساسی، آموزش و پرورش حق مشروع هر تبعه افغانستان است که بصورت مجانی باید مهیا گردد. هدف دولت این است که امکانات مناسب تعلیمی را برای افراد، مطابق استعدادشان فراهم آورد.
- ۲- اهداف اساس فعالیت‌های تعلیمی، توسعه استعدادهای جسمی، روحی و معنوی افراد و تقویه حس وطن‌پرستی و بشردوستی، وفا داری به سلطنت، تزریق و تلقینی نمودن حس مسئولیت فردی و اجتماعی برای پیشرفت و ارتقای کشور، صلح و سلام در دنیا و تقویت همکاری بوده است. (بهرامی، صص ۳۴،۳۵)

اهداف دوره ابتدایی:

۱. نایل شدن به مواد و معلومات ضروری و حیاتی؛
۲. تقویت صحت و سلامت جسمانی، روحی و معنوی دانش‌آموزان؛
۳. پرورش شخصیت اجتماعی مطلوب؛
۴. احراز قابلیت، غرض اشتراک مؤثر در حیات فامیلی، مکتب، جمعیت و ملت؛
۵. تربیت دانش‌آموزان به منظور وفاداری به نظام شاهی مشروطه و سایر عنعنات مثبت ملی و بشری.

آموزش و پرورش در حکومت جمهوری داودخان

سردار محمد داود خان در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ با کودتای بدون خونریزی، به سلطنت چهل ساله پسر عمویش ظاهرشاه، خاتمه داد و خود زمام امور را به دست گرفت و در کشور جمهوری اعلام کرد. داود خان برنامه خویش را در باره آموزش و پرورش، برای اولین بار در یک سخنرانی، بتاريخ: ۱۳۵۲/۰۶/۰۱ چنین اعلام نمود. "دولت جمهوری افغانستان، بر برنامه معارف تجدید نظر نموده و آن‌ها را اصلاح خواهد کرد". و نسل جوان را با تقوا و با روحیه وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد. تغییرات معارف در دولت داود خان به قرار زیر است:

دوره ابتدایی:

۱. دوره ابتدایی از شش سال به هشت سال تغییر کرد؛
۲. سن قانونی برای ورود به دوره ابتدایی شش یا هفت سالگی اعلام شد؛
۳. دوره متوسطه دچار تحول شد و صنف‌هایی هفت و هشت جزء دوره ابتدایی شد که جمعاً هشت سال گردید؛
۴. متعلمین بعد از پایان دوره هشت ساله ابتدایی، برای ادامه تحصیل در دوره ثانوی که شامل چهار سال لیسه می‌شد، باید در امتحان کانکور شرکت می‌کردند و فقط قبول شدگان کانکور حق شرکت در صنف‌هایی لیسه را داشتند. برای کسانی که نمره قبولی لازم را کسب نکرده بودند، صنف‌های آموزش حرفه‌ای کوتاه مدت دایر می‌شد که در پایان دنبال کار شخصی می‌رفتند.

دوره ثانوی شامل دوره متوسطه و لیسه می‌گردید. در تغییرات صورت گرفته، دوره متوسطه حذف گردید و دوره لیسه که قبلاً سه سال بود، چهار ساله شد و کلاً دوره تحصیلات ابتدایی و لیسه ۱۲ سال گردید که دانش‌آموزان سال آخر یعنی صنف ۱۲، تمرکز بیشتر برای ورود به جامعه بعد از فراغت از تحصیل بدست آوردند.

برنامه‌های آموزش و پرورش در زمان داودخان موفق نبود، خصوصاً کانکور که بعد از دوره ابتدایی گذاشته شد، علاوه بر نا رضایتی زیادی که در کشور بوجود آورد، سبب کم سوادی در جامعه گردید و بسیاری از متعلمین از ادامه تحصیل محروم شدند و به خیل بیکاران جامعه اضافه گردیدند. (بهرامی، ص ۳۶)

آموزش و پرورش در دوران کمونیست‌ها

در هفت ثور سال ۱۳۵۷، حزب دموکراتیک خلق افغانستان قدرت را بدست گرفت و به مدت نزدیک به ۱۴ سال در افغانستان حکومت کردند؛ تاکید و توجه عمیق بر توسعه معارف داشتند، چون معارف را مناسب‌ترین راه برای بسط و گسترش ایدئولوژی نوین می‌دانستند. به همین جهت تغییرات زیادی در عرصه معارف بوجود آوردند. اول کانکور بعد از صنف هشت که از زمان داودخان مقرر شده بود، حذف گردید. قانون اساسی جدید، در سال ۱۳۵۹ بوجود آمد که ماده ۲۴ و ۲۶ و بند پنجم ماده ۲۹ به معارف اختصاص داشت. اساسنامه مکاتب متوسطه و تحصیلات عمومی در هفت فصل و ۷۱ ماده از ۱۸ جدی سال ۱۳۶۰ از سوی شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان تصویب گردید و نقطه حساس مربوط به اهداف معارف افغانستان بود که در ماده دوم و سوم اساسنامه مذکور چنین ذکر شده بود.

ماده دوم. بند ۲: "تربیت جوانان با روحیه عالی انقلابی و وطن‌دوستی، اشتراک فعال و آگاهانه در تحولات همه روزه جامعه، دفاع از تحولات مذکور، تقویت احساس وفاداری به اصول حزب دموکراتیک خلق افغانستان و آمادگی به دفاع از میهن و دست‌آوردهای انقلاب ثور".

ماده دوم. بند ۳: "آماده ساختن اشخاص ورزیده و سازندگان جامعه‌ی نوین دموکراتیک و تربیت دانش‌آموزان به کارهای حرفه‌ی و اجتماعی، پرورش سطح آگاهی آنها بصورت دموکراتیک و فعالیت اجتماعی سیاسی ایشان".

ماده سوم: "تامین ارتباط پروسه آموزش و پرورش با پروسه‌ی ساختمان جامعه دموکراتیک و تربیت دانش‌آموزان با روحیه احترام به موازین اخلاقی، سنن و عنعنات پسندیده مردم و هم‌چنان آماده ساختن آنها با روحیه وحدت ملی، وطن دوستی، وفاداری به ایده‌آل‌های پیشرفت اجتماعی و همبستگی انترناسیونالیستی". (وزارت عدلیه، ۱۳۶۲)

در سالهای آغازین حکومت کمونیست‌ها، امر بر این بود که تدریجاً سیستم آموزشی اتحاد شوروی، جایگزین شود، و اندک اندک معارف طبق آن تغییر می‌یافت. برنامه‌های متعلمین ابتدایی و متوسطه تغییر کرده بود و زبان‌های خارجی مانند انگلیسی و آلمانی، از برنامه درسی لیسه‌ها حذف گردید و بجای آن زبان روسی جزء ماده درسی قرار گرفت. بر مبنای اهداف جدید آموزش و پرورش مضامین درسی مکاتب و سیستم آموزشی که پیش از آن طبق الگوی فرانسه بود، تغییر نمود و سیستم آموزشی روسی جایگزین گردید که هدف مبتنی بر فراگیری ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم در عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی بود. در برنامه‌های درسی مضمون بنام (جنبش انقلابی طبقه کارگر) گنجانیده شد. در دانشگاه کابل و موسسات آموزش عالی کلیه دانشجویان مجبور به شرکت در دروس "تئوری مارکسیستی-لنینیستی، جامعه شناسی علمی و ماتریالیسم دیالکتیک بود. (بهرامی، ص ۳۷)

آموزش و پرورش در دوران مجاهدین

بعد از سقوط حکومت کمونیستی، برهان الدین ربانی در سرطان ۱۳۷۱ به حیث رئیس دولت اسلامی افغانستان، قدرت را به دست گرفت و در مورد آموزش و پرورش چنین گفت: "دولت اسلامی قویاً سعی و تلاش می‌ورزد تا برای همه نوباوگان و جوانان کشور زمینه تحصیل را به صورت رایگان فراهم سازد. او همچنین بر رشد آموزش و پرورش تاکید کرد و گفت که در نظر دارد نصاب تعلیمی را مطابق اصول اسلامی و نیازمندیهای زندگی نوین جامعه تدوین کند، برای محو بی‌سوادی و آشنایی با معارف دینی، مراکز مبارزه با بی‌سوادی را در شهرها و قریه‌ها، از طریق مراکز تعلیمی و مساجد توسعه دهد و در مکاتب و مراکز تعلیمی، معارف اسلامی به عنوان اساسی‌ترین ماده تعلیمی جزء مضامین درسی قرار گیرد. طبق همین برنامه در سال‌های بعد، در دوره‌های سه گانه تعلیمات ابتدایی، متوسطه و لیسه مضامین دینی شامل حدیث، تفسیر، عقاید، فقه، بینش اسلامی، تجوید، صرف و نحو جزء برنامه‌های درسی قرار گرفت. دولت اسلامی در

عرصه آموزش و پرورش با چالش مواجه گردید؛ چون جنگ‌های داخلی صدمات زیادی بر معارف وارد کرد و بسیاری از مدارس و مکاتب محل استقرار گروه‌های نظامی شد. بر اساس گزارش وزارت معارف در سال ۱۳۷۴ در اثر جنگ‌های کابل حدود ۶۰ درصد ساختمان‌های مکاتب و موسسات آموزشی و تحصیلی نابود شدند و در سایر ولایات در حدود ۷۰ درصد مکاتب ویران گردید و دروازه تعلیم بروی اطفال مسدود شد و محلات آموزشی مبدل به قرارگاه‌های نظامی گروه‌های مسلح قرار گرفت. (بهرامی، ص ۴۰)

بر اساس برخی گزارش‌ها در سال ۱۳۷۲ شمار شاگردان مکاتب ۶۴۴۰۰۰ متعلم بود که ۷۴۶۷۰ نفر آنرا شاگردان دختر تشکیل می‌دادند و شمار معلمین مکاتب در این سال به ۲۳ هزار معلم می‌رسید که ۷۵۰۰ نفر آن زن بودند. در سال تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۴، شمار متعلمین مکاتب ابتدایی ۶۲۸۶۶۰ نفر که تعداد ۱۶۸۸۲۰ متعلم دختر بوده است و تعداد متعلمین مکاتب ثانوی به ۲۸۲۳۴۰ نفر می‌رسید که سهم دختران ۸۵۶۹۲ متعلم بوده است. (اخلاصی، ۱۳۹۸)

آموزش و پرورش در حکومت طالبان

طالبان در ماه میزان سال ۱۳۷۵ پایتخت افغانستان را تصرف کردند و نام حکومت شان را امارت اسلامی نهادند. طالبان در قبال معارف سیاست ویژه و منحصر به خود را داشتند که نه تنها در تاریخ افغانستان بلکه در تاریخ جهان سابقه نداشت. قبل از تصرف کابل در ولایات زیر امر خویش مانند قندهار، هلمند، زابل و غزنی تمامی مکاتب متوسطه و لیسه را تعطیل نمودند و چنین استدلال می‌نمودند که تعلیم یک امر اضافی است و شرکت در جهاد در قدم نخست قرار دارد. پس از تسلط بر کابل، قانون مبسوط و مفصلی در باره معارف تصویب و نشر کردند که در ماده دوم قانون معارف امارت اسلامی طالبان بدون جدا سازی مردان و زنان، تعلیم و تربیت را حق مساوی همه اتباع افغانستان تلقی می‌کرد و تعلیمات ابتدایی را اجباری می‌پنداشت. اما عملکرد طالبان در عرصه تعلیم و تربیه بر خلاف قوانین خود شان بود. طوریکه در قوانین، بر حق مساوی مرد و زن در تعلیم و تربیت تاکید می‌کردند، اما در عمل قسمی دیگر رفتار می‌نمودند. در ماده سوم قانون معارف طالبان آمده است: تعلیمات نسوان در حدود احکام شریعت اسلامی توسط سند تضمینی خاص تنظیم می‌گردد، اما این سند قانونی، هیچ‌گاه تنظیم و تصویب نشد و طالبان تحصیل زنان و دختران را در افغانستان ممنوع اعلان کردند. (بهرامی، ص ۴۱)

با توجه به اینکه آمار بی سوادی در افغانستان پیش از آمدن طالبان زیاد بود که ۹۰ درصد دختران و ۶۰ درصد پسران را در بر می‌گرفت. بدین ترتیب، سیاست‌های جنسیتی طالبان به تشدید بحران موجود انجامید. طالبان پس از تسخیر کابل در مدت سه ماه ۶۳ مکتب را در این شهر بستند و در اثر این اقدام ۱۰۳۰۰۰ دختر و ۱۴۸۰۰۰ پسر از تحصیل بازماندند و ۱۱۲۰۰ معلم، که بیش از ۷۰۰۰ تن آنان را زنان تشکیل می‌دادند، از درس محروم شدند. آنان دانشگاه کابل را تعطیل کردند و بدین ترتیب حدود ۱۰۰۰۰ دانشجو که ۴۰۰۰ آنان دختر بود، راهی خانه‌های خود شدند. در دسامبر ۱۹۹۸ یونیسف گزارش داد که سیستم آموزشی افغانستان در معرض فروپاشی کامل قرار گرفته و از ۱۰ دختر ۹ تن و از ۳ پسر ۲ نفر از تحصیل محروم شده اند. (اخلاصی، ۱۳۹۸)

در بهار سال ۱۳۷۷ طالبان انجمن زنان را لغو و بعد از آن حدود ۲۷۰۵۴ معلم و کارمند معارف که بیشتر آنان زن بودند از وزارت معارف اخراج گردیدند و سپس به صورت رسمی لغو تمام پست‌های زنان به شمول معلمان زن در مکاتب و موسسات آموزشی از تشکیلات وزارت معارف اعلام گردید. در سال ۱۳۶۹ شمار متعلمین دختر ۳۴ درصد، معارف کشور را تشکیل می‌دادند، اما این تعداد در سال ۱۳۷۸ (در زمان حکومت طالبان) به ۷ درصد کاهش یافت. البته، این هفت درصد نیز به صورت غیر رسمی با کمک‌های مالی موسسات خیریه خارجی، در مخفیگاه‌ها و به دور از چشمان طالبان بود. (اخلاصی، ۱۳۹۸)

آموزش و پرورش نوین (۱۳۸۱-۱۳۹۸)

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و قانون معارف، آموزش و پرورش برای همه کودکان و نوجوانان افغانستانی تا دوره متوسطه رایگان است و دولت وظیفه دارد امکان تحصیل را برای همگان از طریق وزارت آموزش و پرورش (معارف) فراهم سازد. نظام آموزشی افغانستان دارای دوره ابتدایی (شش سال)، دوره متوسطه (سه سال) و دوره ثانوی (سه سال) است. علاقمندان کارهای مسلکی و فنی، مهارت‌های لازم، تخنیک‌ی- مسلکی، حرفوی، هنری، تعلیمات رسمی اسلامی، تعلیمات عالی (صنوف سیزدهم و چهاردهم)، تربیه معلم و سواد آموزی و سواد حیاتی را در مؤسسات آموزشی و پرورشی دولتی به صورت رایگان فرا می‌گیرند. دانش‌آموزان دوره ثانوی در صورت موفقیت در امتحان کانکور عمومی، به دانشگاه وارد می‌شوند. (قانون معارف، ۱۳۸۷)

دیدگاه استراتژیک اهداف انکشاف پایدار برای سکتور آموزش و پرورش عبارت از آنست که بدون در نظر داشت جنسیت (جندر) قومیت، وضعیت اقتصادی- اجتماعی و یا وابستگی‌های مذهبی، تمام اطفال دارای سنین مکتب و جوانان به منظور ارتقای مهارت‌ها، ارزش‌ها و ذهنیات لازمه شان برای آینده روشن به آموزش و پرورش با کیفیت به صورت مساویانه، دسترسی داشته باشند. سکتور آموزش و پرورش که موجب ایجاد نیروی کاری سالم با مهارت‌ها و آگاهی‌های لازم می‌گردد کلیدی برای رشد اقتصادی دراز مدت پنداشته می‌شود. سکتور معارف شامل شش وزارت و اداره (وزارت معارف، تحصیلات عالی، اطلاعات و فرهنگ، ریاست عمومی اکادمی علوم، ریاست عمومی تربیت بدنی و ریاست عمومی رادیو تلویزیون) می‌باشد. (اهداف انکشاف پایدار، ۱۳۹۸)

در حال حاضر ۱۰ درصد از بودجه سالانه کشور صرف آموزش می‌شود که از آن میان ۷ درصد مربوط به معارف، ۱ درصد به کارهای پژوهشی و تحقیقی اختصاص یافته و ۲ درصد مربوط به آموزش‌های عالی است. در سال ۱۳۸۵ مدارس ابتدایی و متوسطه حدود ۱۹٪ از بودجه وزارت معارف را به خود اختصاص می‌داد. (بهرامی، بی تا)

ب: تاریخ تحولات آموزشی در فنلند

برای درک چرایی اهمیت یافتن آموزش در فنلند باید به جریان لوترانیسم در قرن ۱۶م. بازگردیم. مطابق آموزه‌های لوتر، هر فرد مسیحی باید بتواند کتاب مقدس را به زبان محلی خود مطالعه کند. باور به این آموزه بود که منجر به اهمیت سواد آموزی و گسترش آن شد به طوری که گذراندن مراسم تائید-مراسم گذار از دوره کودکی به بزرگسالی- که در کلیسای پروتستان برگزار می‌شد فقط برای افرادی مجاز بود که سواد داشتند.

اهمیت یافتن سواد آموزی به عموم مردم منجر به این شد تا نرخ با سوادی در اواخر قرن هجدهم به ۵۰٪ رسیده و تا نیمه قرن نوزدهم به ۸۰٪ افزایش پیدا کند و مطابق آمارهای رسمی موجود تا سال ۱۸۸۰م. به ۹۸٪ برسد. اولین نظام آموزشی فنلند برگرفته از نظام آموزشی سوئد بوده و تمرکزش در آموزش‌های ابتدایی بر خواندن و نوشتن بود. در مقطع دوم دروسی همچون زبان لاتین، گرامر، یونانی، بلاغت و دیالکتیک تدریس می‌شدند تا فرد را برای ورود به دانشگاه آماده کنند. در مناطق و شهرهایی که مدرسه‌ای وجود نداشت آموزش از طریق مکاتب سیار انجام می‌شد.

در اواخر قرن ۱۹ نظام آموزشی به چیزی تکامل یافت که بعداً با نام مکاتب گانساکولو و آپیکالو شناخته شدند. گانساکولوها مکاتب ابتدایی بودند که ثبت نام در آن‌ها برای همه مجاز بود، طوری که تا سال ۱۹۱۱ میزان ثبت نام در این مکاتب به ۵۰٪ رسید و در نهایت در سال ۱۹۲۱ گذراندن این دوره الزامی شد و شهرداری‌ها موظف شدند تا امکان دسترسی همگان به این مکاتب را فراهم کنند. ارایه ناهار رایگان به دانش‌آموزان نیز از سال ۱۹۴۸ الزامی شد.

مکاتب آپیکالو که می‌توان آن‌ها را متناظر با مکاتب عالی دانست مکاتب خصوصای بودند که تنها در شهرها وجود داشتند. ثبت نام در این مکاتب اختیاری بود ولی افراد برای ورود به دانشگاه حتماً باید این مقطع را می‌گذراندند. ورود کودکان به این مکاتب تحت تاثیر شرایط مالی و انتخاب والدین شان بود به همین دلیل ورود کودکانی که والدین آنان وضعیت مالی مناسبی نداشتند، با محدودیت مواجه می‌شدند. برای مثال در سال ۱۹۵۰ تنها ۲۷٪ از کودکان ۱۱ساله

فنلندی در این مکاتب ثبت نام کردند. در نتیجه اکثر کودکان متعلق به طبقه کارگر پس از اتمام دوره گانساکولو وارد بازار کار می‌شدند.

یکی از اقدامات دولت فنلند برای کاهش نابرابری در آموزش، تصویب قوانینی بود که یارانه‌هایی را به این مکاتب اختصاص داده و همزمان کنترل رسمی بر آن‌ها را افزایش می‌داد. راه جایگزین دیگر در برابر کودکانی که ۷ سال آموزش ابتدایی را تمام می‌کردند این بود که به یکی از مکاتب مدنی که زیر نظر شهرداری‌ها اداره می‌شد بروند و در یک دوره ۲ تا ۳ ساله مهارت‌های فنی و حرفه‌ای یاد بگیرند. آموزش ابتدایی در این نظام، رسمی و معلم محور بوده و به جای رشد شناختی کودکان بر آموزش‌های اخلاقی متمرکز بود. این نظام آموزشی در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ م. به تدریج منحل شد و نظام آموزشی جدیدی جای آنرا گرفت.

از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ تغییراتی در مدل سنتی نظام آموزشی رخ داد که در نهایت منجر به این شد که ساختار نظام آموزشی دسترسی به آموزش بهتر و بیشتر را برای همه فراهم کند، برنامه‌های درسی بر رشد شخصیت فردی و جامع‌نگری کودکان تمرکز کند و آموزش معلمان برای پاسخ‌گویی به تحولات جدید مدرن شود.

از دهه ۵۰ م. ساختار اقتصادی فنلند حرکت خود را از یک نظام کشاورزی مبتنی بر کسب و کارهای کوچک به سمت یک نظام صنعتی مبتنی بر تولید فناورانه آغاز کرد و همزمان با آن آموزش به عنوان یکی از استراتژی‌های حرکت به سمت یک جامعه دموکراتیک و صنعتی مورد توجه قرار گرفت. وفاق سیاسی پیش شرط مهمی برای آغاز این اصلاحات بود. کمیته‌های که حول مسئله آموزش در آن سال‌ها شکل گرفتند با انجام پروژه‌های مطالعاتی و پژوهشی در حوزه آموزش، زمینه را برای شکل‌گیری مکاتب ابتدایی برای همه دانش‌آموزان فنلندی فراهم کردند و سرانجام نظام جدید آموزشی در سال ۱۹۷۰، به عنوان نقطه عطفی در آموزش فنلند، امکان تحقق یافت. (نظام آموزشی فنلند، ۱۳۹۹)

در نتیجه، می‌توان گفت که سیر تحول آموزش و پرورش در افغانستان در زمان‌های مختلف نظر به باورها و ایدئولوژی‌های نظام سیاسی وقت تغییر می‌نموده و از آنجاییکه در افغانستان از دیر باز نظام سیاسی ثابت و پایدار نبوده، نظام آموزشی هم‌چنان با رویکار آمدن نظام سیاسی جدید تغییر می‌کرد، و نسبت کشمکش‌های سیاسی ضربات ناگواری بر پیکر معارف وارد نموده است. در فنلند از دهه ۵۰ م. به بعد به آموزش به عنوان یکی از استراتژی‌ها حرکت به سمت جامعه دموکراتیک و صنعتی مورد توجه جدی قرار گرفت و امروز یکی از بهترین نظام‌های آموزشی دنیا به‌شمار می‌رود. نظام آموزشی افغانستان زمان کار آمد و موثر می‌شود که، نهادهای متصدی آموزش و پرورش سیاسی نباشند و افراد که در راس این نهاد قرار می‌گیرند، ظرفیت و توانایی مدیریت را داشته باشند و از مدیریت و رهبری آموزشی چیزی بدانند. تا باشد که کشور عزیز ما بسوی ترقی و پیشرفت گام بردارد و نظام آموزشی ما هم جزء نظام‌های آموزشی موثر حد اقل در سطح منطقه باشد.

سوال دوم: تفاوت‌های ساختاری نظام آموزشی افغانستان و فنلند چگونه است؟

الف: ساختار نظام آموزشی افغانستان

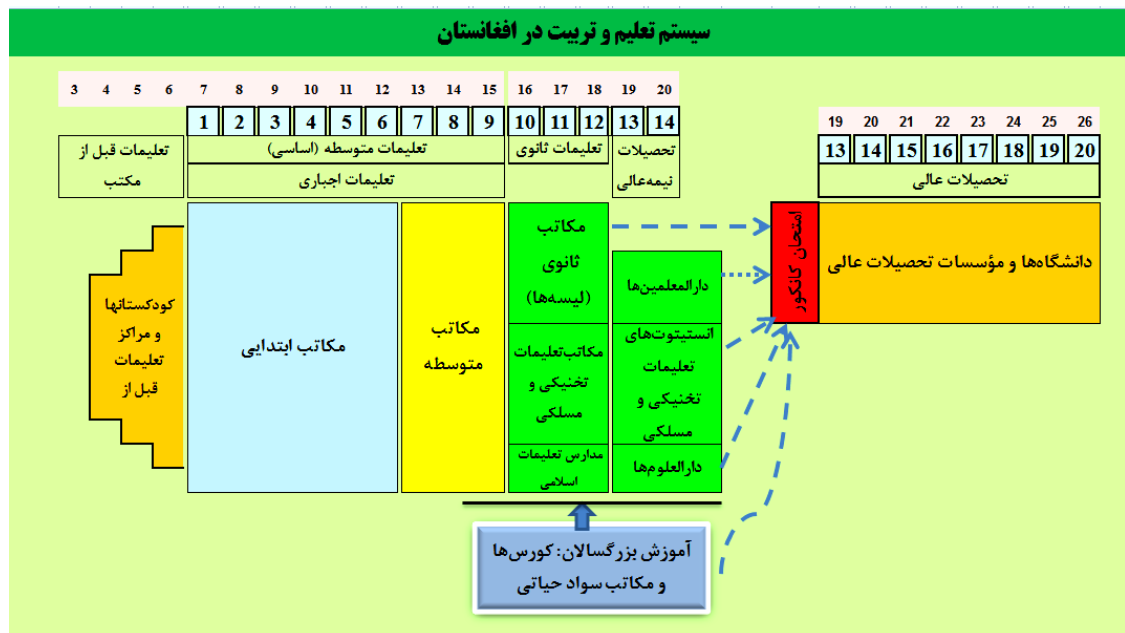
در حال حاضر نظام آموزشی کشور به صورت رسمی در سه سطح خلاصه می‌گردد و این سطوح عبارت اند از دوره معارف (تعلیمات عمومی) که از صنف اول الی دوازدهم؛ دوره تحصیلات نیمه عالی که شامل تعلیمات تخنیکی و حرفوی، تربیه معلم و دارالعلومها است؛ دوره تحصیلات عالی که شامل مقاطع لیسانس، ماستری و دوکتورا می‌گردد. مطابق به ماده ۴۳ قانون اساسی کشور، آموزش حق تمامی اتباع افغانستان است و تا درجه لیسانس در موسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تامین می‌گردد.

روش‌های عرضه خدمات آموزشی

• تعلیمات حضوری در نهادهای آموزشی:

- **دولتی:** (مکاتب نهاری، مکاتب لیلیه (برای دانش‌آموزان مناطق کمتر انکشاف یافته، دانش‌آموزان نخبه و دانش‌آموزان کوچی). لیسه‌های شبانه، برنامه‌های آموزشی تسریعی، آموزش محلی، آموزش در مساجد، آموزش در حالات اضطرار، تعلیمات برای گروپ‌های خاص و دانش‌آموزان دارای نیازمندی‌های خاص (معلولیت ذهنی، شناختی، اجتماعی، فزیک، عقلی، احساسی و آموزشی) دارالمعلمین‌ها، انستیتوت‌های تخنیکی-مسلکی و دانشگاه‌های.
- **سکتور خصوصی:** مکاتب، کورس‌های تعلیمی، انستیتوت‌های تخنیکی-مسلکی، دارالمعلمین‌ها و دانشگاه‌ها.

- **تعلیمات غیر حضوری:** از طریق تکنالوژی (مکاتب، کورس‌ها، دارالمعلمین‌ها، انستیتوت‌ها، دانشگاه‌ها، تعلیمات تسریعی، خانواده‌ها ...) (مسوده معارف، ۱۳۹۸)



(a) دوره‌های آموزشی در تعلیمات عمومی

۱. تعلیمات قبل از مکتب:

الف) شیرخوارگاه: کودکان جهت رشد جسمی، عاطفی، اجتماعی و آماده شدن برای ورود به کودکستان‌ها، از سن سه ماهه تا سه ساله در شیرخوارگاه‌ها به صورت رایگان تحت پوشش قرار می‌گیرند.

ب) **کودکستان:** کودکان چهار تا شش ساله جهت رشد جسمی، عاطفی، اخلاقی و به دست آوردن اطلاعات ابتدایی به کودکستان‌ها فرستاده می‌شوند، تا آمادگی لازم برای ورود به مقطع ابتدایی را پیدا نمایند.

۲. **تعلیمات اساسی:** (از صنف ۱ الی صنف ۹) که مجانی و اجباری می‌باشد.

۲.۱. **تعلیمات ابتدایی:**

۲.۱.۱. **اصول صنفی:** (از صنف ۱ الی ۳) از سن ۷ تا ۹ سالگی. در این دوره دانش‌آموزان با اجزای اصلی تعلیمات اساسی (شنیدن، سخن‌گفتن، خواندن، عدد نویسی و به اصول تعلیمات دینی و اخلاقی آشنایی پیدا می‌کنند). ساعات درسی در این دوره روزانه ۴ ساعت و در هفته ۲۴ ساعت می‌باشد.

۲.۱.۲. **ابتداییه دومی:** (از صنف ۴ الی ۶)، از سن ۱۰ تا ۱۲ سالگی. در این دوره دانش‌آموزان با رشد مناسب، مهارت‌ها و سلوک پسندیده مواجه می‌گردند. ساعات درسی در این دوره روزانه ۵ ساعت و در هفته ۳۵ ساعت می‌باشد. با سپری نمودن این دوره دانش‌آموزان می‌توانند وارد دوره متوسطه گردند.

۲.۲. **تعلیمات متوسطه:** (از صنف ۷ الی ۹)، از سن ۱۳ تا ۱۵ سالگی. در این دوره دانش‌آموزان به موضوعات بیشتر، در رابطه به فهم اساسات و احکام دین مقدس اسلام، رشد و انکشاف معنوی، اخلاقی، عاطفی و اجتماعی مواجه می‌گردند. ساعات درسی در این دوره روزانه ۶ ساعت و در هفته ۳۶ ساعت می‌باشد.

۳. **تعلیمات ثانوی:** (از صنف ۱۰ الی ۱۲) از سن ۱۶ تا ۱۸ سالگی. تعلیمات این دوره اجباری نیست ولی مجانی می‌باشد. اهداف این دوره رشد و تقویت فهم و تحکیم عقاید و ارزش‌های اسلامی دانش‌آموزان و آماده ساختن آنها برای ادامه تعلیمات و تحصیلات عالی و کسب و کار می‌باشد. (مسوده معارف، ۱۳۹۸)

(b) تحصیلات نیمه عالی

تحصیلات این دوره شامل (صنف ۱۳ الی ۱۴) سن ۱۹ تا ۲۰ ساله می‌باشد و مدت دو سال را در بر می‌گیرد. فارغان این دوره دیپلم‌های فوق بکلوریا را در رشته‌های اختصاصی (تعلیمات اسلامی، تربیت معلم، تعلیمات مسلکی) به دست می‌آورند و می‌توانند مستقیماً به دنیای کار و یا به ادامه تحصیلات عالی در رشته‌های مربوطه در انستیتوت و دانشگاه‌ها به پردازند. هدف تدریسات مسلکی تأمین نیروی لایق عصری با معلومات مدنی عصری و سواد کافی در داخل مملکت است.

(c) تحصیلات عالی

تحصیلات عالی در افغانستان به سه دوره لیسانس، ماستری و دوکتورا تقسیم می‌گردد:

۱. دوره لیسانس ۴ سال تحصیلی را در بر می‌گیرد به استثنای رشته‌های طب و انجینیری که بین ۵ تا ۷ سال را در بر می‌گیرد.

۲. دوره ماستری در افغانستان ۲ سال تحصیلی را در بر می‌گیرد و محصلین باید ۴۰ تا ۴۸ کدیت را بگذرانند.

۳. دوره دوکتورا ۳ تا ۵ سال را در بر می‌گیرد و تعداد کدیت‌ها بین (۷۰ الی ۸۰) می‌باشد.

برای نخستین بار هسته تحصیلات عالی در کشور به تاریخ اول عقرب ۱۳۱۱ هـ.ش با تأسیس پوهنحی طب در شهر کابل نهاده شد. دانشگاه کابل در سال ۱۳۲۵ تأسیس گردید. در سال ۱۳۴۳ دانشگاه ننگرهار و در سال ۱۳۴۸ دانشگاه پولی تکنیک کابل ایجاد شد.

برای انسجام مؤسسات تحصیلات عالی کشور، گسترش و توسعه نهادهای تحصیلی در سال ۱۳۵۶ هـ.ش وزارت تحصیلات عالی منحصیث اداره رهبری کننده دانشگاه‌ها و موسسات تحصیلات عالی تأسیس گردید. در سال ۱۳۷۳

به‌اساس هدایت حکومت، تعلیمات تخنیکي مسلکی و حرفوی از وزارت تحصیلات عالی به وزارت معارف واگذار گردید، که در نتیجه ادغام (۴۲) مؤسسه تخنیکي- مسلکی و حرفوی با تمام تشکیلات آن از وزارت تحصیلات عالی در چوکات وزارت معارف در آمدند و در سال ۱۳۹۷ با ایجاد اداره مستقل تعلیمات تخنیکي و مسلکی از بدنه وزارت معارف جدا شدند؛ هم‌چنان تمام پیداگوژی‌های افغانستان که در سطح لیسانس بودند، از وزارت معارف جدا و در چوکات وزارت تحصیلات عالی شامل گردیدند. (کتلاگ دانشگاه‌های دولتی، ۱۳۹۹)

در حال حاضر در افغانستان ۱۶۵ نهاد تحصیلات عالی از طرف وزارت تحصیلات عالی کشور به رسمیت شناخته شده و فعالیت دارند که، ۳۹ نهاد آن مربوط به دولت افغانستان و ۱۲۶ نهاد آن غیر دولتی می‌باشند.

تعداد محصلان نهادهای دولتی، بخش روزانه به ۱۸۵۴۸۰ تن و تعداد محصلان بخش شبانه آنان ۱۱۷۰۶ تن می‌رسد که از آن جمله ۱۴۲۳۳۵ تن را طبقه ذکور و ۵۱۸۵۱ تن را طبقه اناث تشکیل می‌دهند. تعداد استادان در نهادهای تحصیلی دولتی ۶۰۵۳ تن بوده که از آن جمله ۵۲۲۳ تن آنان ذکور و ۸۳۰ تن اناث می‌باشند. در حال حاضر ۴۶ برنامه ماستری و ۳ برنامه دوکتورا در ۹ نهاد دولتی فعالیت دارند که در بخش ماستری مجموعاً ۲۴۴۷ تن و در بخش دوکتورا ۳۰ تن مصروف آموزش اند. مجموعاً به تعداد ۳۴۱۳ تن کارمند در مرکز وزارت و ۳۹ نهاد دولتی فعالیت دارند که از میان آنان ۶۱۴ تن از طبقه اناث می‌باشند. تعداد کارکنان خدماتی در مرکز وزارت و ۳۹ نهاد نیز به ۳۲۰۹ تن می‌رسد که ۳۹۲ تن آنان از طبقه اناث می‌باشند.

ب: ساختار نظام آموزشی فنلند

نظام آموزشی فنلند بدون احتساب آموزش‌های قبل از مکتب به سه دوره تقسیم می‌شود. در جدول زیر مقاطع و دوره‌های مختلف این نظام آموزشی نشان داده شده است.

دوره‌های آموزشی فنلند				
از ۸ ماهگی تا ۵ سالگی		مهد کودک		
۱ سال	۶ تا ۷ سالگی	قبل از مکتب		
۹ سال	۷ تا ۱۶ سالگی	مکاتب ابتدایی (اجباری)		دوره اول
۳ سال	۱۶ تا ۱۹ سالگی	مکاتب حرفه ای (اختیاری)	مکاتب عالی (اختیاری)	دوره دوم
بین ۳ تا ۴ سال		لیسانس	لیسانس	دوره سوم
بین ۲ تا ۳ سال		ماستری	ماستری	
		بازارکار	دکترا	
		مدرک حرفه‌ای	مدرک دانشگاهی	

مهد کودک و پیش دبستان

ثبت نام در مهد کودک‌ها از سال ۱۹۹۰ و در تعلیمات قبل از مکتب از سال ۱۹۹۶ در فنلند کاملاً رایگان شده است. مراقبت از کودکان در این دوره یک کوشش دو جانبه میان والدین و جامعه است. برای آماده کردن جسمی و روانی کودکان برای ورود به مدرسه، وجود دوره‌های مهد کودک و پیش دبستانی ضروری است. این مراکز برای پرورش روحیه

همکاری و مهارت‌های ارتباطی کودکان فعالیت کرده و کودکان را برای تحصیل از جمله آموزش خواندن و ریاضیات آماده می‌کنند.

در این دوره تاکید بر این است که به فردیت هر کودک احترام گذاشته شود تا کودکان امکان پرورش شخصیت منحصر به فرد متفاوت خود را داشته باشند. همچنین بچه‌ها به سمت پرورش مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی سوق داده شده و تشویق می‌شوند تا به نیازها و علایق دیگران توجه کنند و به انسان‌ها، فرهنگ‌های دیگر و محیط‌های متفاوت نگرشی مثبت داشته باشند. هدف این دوره فراهم کردن تدریجی فرصت‌های است تا کودکان بتوانند از خلال آن‌ها استقلال خود را افزایش داده، از خودشان مراقبت کنند و تصمیمات مسئولانه بگیرند تا بتوانند به صورت سودمندی در جامعه مشارکت کنند. در این دوره به جای تاکید بر آموزش‌های سنتی به کودکان مانند خواندن، نوشتن و ریاضیات، به بچه‌ها فرصت داده می‌شود تا مطالب لازم در مورد طبیعت، حیوانات و چرخه زندگی را یاد بگیرند.

مهد کودک‌ها شامل مراکز مراقبت روزانه از کودکان و زمین‌های بازی است که بزرگسالان بر آن‌ها نظارت می‌کنند. همچنین شهرداری‌ها به مادرانی که تمایل داشته باشند که در خانه مانده و خود از کودکانشان مراقبت کنند مبلغی را پرداخت می‌کنند. در برخی موارد هم مددکاران از این خانه‌ها بازدید می‌کنند تا ببینند که آیا محیط برای کودک مناسب است یا خیر.

برای کودکان کمتر از سه سال به ازای هر دوازده کودک یک معلم و دو پرستار و برای کودکان سه تا شش سال به ازای هر بیست کودک یک معلم و دو پرستار وجود دارد. گذراندن این دوره برای کودکان اجباری نیست اما تقریباً همه از آن استفاده می‌کنند. استفاده از این خدمات به طبقه اجتماعی-اقتصادی مرتبط نبوده و همه حق استفاده از آن را دارند. پرداخت شهریه (فیس) به میزان درآمد خانواده بستگی دارد و بین نپرداختن هیچ هزینه‌ای و بهره‌مندی رایگان تا پرداخت حد اکثر ۲۰۰ یورو در ماه متغیر است. (نظام آموزشی فنلند، ۱۳۹۹)

دوره اول: مکاتب ابتدایی (اساسی)

مکاتب ابتدایی مهم‌ترین مراکز آموزشی در فنلند هستند که دانش‌آموزان صنف اول تا نهم را تربیت می‌کنند. در فنلند ۲۲۸۸ باب مکتب ابتدایی وجود دارد که ۵۶۴۱۰۰ دانش‌آموز دارند و از این میان ۲۸۸۹۲۴ دانش‌آموز پسر و ۲۷۵۱۷۶ دانش‌آموز دختر را تشکیل می‌دهد.

کودکان از سن ۷ سالگی وارد مکاتب ابتدایی می‌شوند. این دوره شامل نه صنف است که گذراندن هر صنف یک سال تحصیلی زمان می‌برد؛ یعنی اتمام این دوره نه سال طول می‌کشد. در این دوره هیچ برنامه جداگانه‌ای برای استعداد‌های درخشان وجود ندارد و از بچه‌هایی که از لحاظ درسی بهتر هستند انتظار می‌رود به دیگرانی که از دروس عقب می‌افتند کمک کنند. مکاتب تا دوره دانشگاه از سوی شهرداری‌ها تامین مالی می‌شوند. تعداد مکاتب خصوصی کم است و مکاتب خصوصی موجود یا مدارس دینی اند یا مکاتبی که مبتنی بر رویکرد رودلف اشتاینر هستند. در مکاتب خصوصی دریافت شهریه و انتخاب دانش‌آموزان برای ثبت نام ممنوع است. این مکاتب هم ملزم هستند تا مانند مکاتب عمومی دانش‌آموز پذیرفته و کلیه خدمات و مزایای این مکاتب را برای دانش‌آموزان خود فراهم کنند.

معلمان از برنامه درسی استانی پیروی می‌کنند ولی حق انتخاب روش آموزش و کتب درسی را دارند. جمعیت صنف‌ها کمتر از ۲۰ نفر است و این کوچک بودن صنف‌ها بر پیشرفت بچه‌ها تاثیر می‌گذارد. داخل مدرسه محیط آرام و غیر رسمی است تا جایی که در برخی از مکاتب نیازی نیست دانش‌آموزان در صنف کفش بپوشند. دانش‌آموزان از خدماتی مانند ناهار رایگان، مراقبت‌های بهداشتی، کتب و لوازم‌التحریر و حمل و نقل رایگان به مدرسه و در مواردی حتی مسکن رایگان برخوردار می‌شوند. در مکاتب مطالعه به عنوان یک سرگرمی و فعالیتی که هدف از آن لذت بردن است به شدت تشویق می‌شود و به همین دلیل میزان انتشار کتاب‌های کودک در فنلند بیشتر از سایر کشورهاست. در طول سالهای اولیه مدرسه، ارزشیابی دانش‌آموزان از طریق ارزیابی‌های شفاهی صورت می‌گیرد. تصمیم‌گیری در مورد این که از چه مقطعی نمره دهی رسمی آغاز شود یک تصمیم محلی بوده و در مناطق مختلف فنلند متفاوت است.

معمولاً دو بار در سال یعنی در اواخر خزان و بهار برای دانش‌آموزان کارت گزارش کار صادر می‌شود. در امتحانات نمرات بین انتروال ۴ تا ۱۰ هستند. اگر کسی برای درسی نمره ۴ بگیرد در پایان تابستان باید مجدداً امتحان بدهد. همچنین اگر دانش‌آموزی در چند درس نمره پایینی بگیرد ممکن است مجبور شود تا مقطع قبلی را مجدداً بگذراند. در چنین موقعیت‌هایی از سوی معلمان و مدیر مدرسه بعد از صحبت با دانش‌آموز و والدین وی تصمیم گرفته می‌شود اما این موارد نادر بوده و معمولاً ترجیح بر این است که با کمک و تدریس خصوصی یک معلم دانش‌آموز به سطح مورد قبول برسد. (نظام آموزشی فنلند، ۱۳۹۹)

دوره دوم: مکاتب عالی و حرفه‌ای

این مقطع از سنین ۱۵ تا ۱۶ سالگی شروع شده و اتمام آن ۳ تا ۴ سال طول می‌کشد. تعداد دانش‌آموزان مکاتب عالی ۱۰۵۲۰۰ و تعداد دانش‌آموزان مکاتب حرفه‌ای به ۳۲۰۱۰۰ می‌رسد.

گذراندن این مقطع اجباری نیست. دانش‌آموزان قبل از ورود به این دوره باید تصمیم بگیرند که به منظور گسترش صلاحیت‌های شغلی خود یا ورود به دانشگاه‌های علمی - کاربردی می‌خواهند از آموزش شغلی و حرفه‌ای برخوردار شوند یا وارد مکاتب عالی شوند که دانش‌آموزان را برای ورود به دانشگاه و تحصیل در رشته‌های همچون پزشکی، حقوق و سایر علوم آماده می‌کنند. البته این نظام آموزشی صلب و غیر قابل انعطاف نیست. فارغ‌التحصیلان مکاتب حرفه‌ای می‌توانند واجد شرایط ورود به دانشگاه‌ها هم شناخته شوند و در مقابل فارغ‌التحصیلان مکاتب عالی هم می‌توانند در برنامه‌های آموزشی شغلی و حرفه‌ای ثبت نام کنند. همچنین امکان حضور همزمان در هر دو دوره نیز وجود دارد.

تحصیل در این مقطع رایگان است و دانش‌آموزان از ناهار رایگان و مراقبت‌های درمانی - بهداشتی برخوردار می‌شوند ولی هزینه تهیه کتب و لوازم‌التحریر بر عهده خود دانش‌آموزان است. البته در مکاتب کوچک دانش‌آموزان می‌توانند از مدرسه کتاب و لپ‌تاپ بگیرند. پس از فارغ‌التحصیلی، دانش‌آموزان هر دو نوع مکتب مدارک پایان دوره دریافت می‌کنند. فارغ‌التحصیلان مکاتب عالی علاوه بر مدرک پایان دوره، پس از گذراندن آزمون مربوطه مدرک لازم برای ورود به دانشگاه را دریافت می‌کنند. پذیرش در موسسات پلی‌تکنیک بر اساس مدارک پایان دوره مکاتب صورت می‌پذیرد اما برای پذیرش در دانشگاه فرد حتماً باید مدرک ورود به دانشگاه را داشته باشد.

دانش‌آموزان در این دوره می‌توانند برنامه درسی خود را به ترتیب از سطوح آسان تا دشوار انتخاب کنند. هر دانش‌آموز سطح مطالعه خود را یکبار در هنگام شروع این دوره و بار دیگر در پایان دوره تحصیلی و هنگام ثبت نام برای آزمون دانشگاهی انتخاب می‌کند. معمولاً انتخاب دانش‌آموزان در هر دو مرحله یکی است اما در مواردی که دانش‌آموز به سختی سطحی را گذرانده باشد می‌تواند هنگام ثبت نام در آزمون سطح پایین تری را انتخاب کند. (نظام آموزشی فنلند، ۱۳۹۹)

دوره سوم: دانشگاه

در فنلند دو نوع دانشگاه وجود دارد؛ دانشگاه‌های عمومی و دانشگاه‌های علمی - کاربردی. جمعیت دانشجویان در دانشگاه‌های عمومی ۱۵۹۲۰۰ و در دانشگاه‌های علمی - کاربردی ۱۴۶۱۰۰ دانشجو می‌رسد.

پذیرش در دانشگاه بر اساس مدرک پایان دوره مکاتب عالی یا مکاتب حرفه‌ای و شرکت در آزمون ورودی به دانشگاه‌هاست. فرایند پذیرش دانشجویان کاملاً شفاف است، هیچ‌گونه سهمیه بندی‌ای وجود ندارد و انتخاب براساس شایستگی افراد صورت می‌پذیرد. در آزمون ورود به دانشگاه تعداد محدودی سوال تشریحی مطرح می‌شود که نسبت به سوالات چند گزینه‌ای پیچیده‌تر بوده و چیزی بیش از حفظیات و توانایی صوری سریع حل مسایل داوطلبان را می‌سنجد.

تمرکز دانشگاه‌ها بر پژوهش‌های علمی و آموزش‌های نظری است. در بسیاری از موارد دانشجویان دوره کارشناسی بدون نیاز به طی فرایند جداگانه برای پذیرش، می‌توانند وارد مقطع کارشناسی ارشد شوند. در مقابل دانشگاه‌های

علمی-کاربردی بیشتر بر پاسخگویی به نیازهای حوزه کار و صنعت متمرکزند و در پروژه‌های توسعه صنعتی مشارکت می‌کنند. برای مثال پزشکان فارغ‌التحصیلان دانشگاه هستند در حالی که پرستاران و مهندسان از دانشگاه‌های علمی-کاربردی فارغ‌التحصیل می‌شوند. مکاتب حرفه‌ای و دانشگاه‌های علمی-کاربردی از سوی شهرداری‌ها اداره می‌شوند در حالیکه دانشگاه‌ها تا سال ۲۰۱۰ تحت تملک دولت بوده‌اند و پس از آن بنیادها و شرکت‌های بزرگ واگذار شده‌اند.

دوره کارشناسی در دانشگاه بسته به برنامه آموزشی حدود سه تا چهار سال طول می‌کشد در حالی که طی این دوره در دانشگاه‌های علمی-کاربردی بین سه و نیم تا چهار و نیم سال زمان نیاز دارد. فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی در دانشگاه‌های علمی-کاربردی باید پس از فراغت به مدت سه سال در حوزه کاری مرتبط با رشته خود کار کنند و پس از آن می‌توانند برای پذیرش در مقطع ماستری به دانشگاه‌های علمی-کاربردی درخواست دهند. دوره ماستری در این دانشگاه‌ها دو سال طول می‌کشد. این دانشگاه‌ها در مقطع دکترا دانشجو نمی‌پذیرند و ادامه تحصیل بعد از مقطع ماستری در دانشگاه‌های عمومی امکان‌پذیر است.

در دانشگاه‌های فنلند عضویت در اتحادیه دانشجویان الزامی است. این اتحادیه مزایایی چون خدمات بهداشتی-درمانی را برای دانشجویان فراهم می‌کند ولی در صورت افت تحصیلی مداوم دانشجو، این مزایا ممکن است قطع شود.

تا سال ۲۰۱۷ دانشگاه‌های عمومی در فنلند فیس دریافت نمی‌کردند. البته از سال ۱۹۹۰ طرح‌هایی برای دریافت فیس از اتباع کشورهای غیر عضو اتحادیه اروپا وجود داشت که تشکلهای دانشجویی با آن مخالفت کردند. ولی از سال ۲۰۱۷ این طرح به اجرا درآمد. در نتیجه دانشجویان کشورهای غیر عضو اتحادیه اروپا به رشته و برنامه آموزشی باید سالانه مبلغ بین ۶ هزار تا ۱۸ هزار یورو برای تحصیل در فنلند بپردازند. (نظام آموزشی فنلند، ۱۳۹۹)

در نتیجه می‌توان گفت که ساختار نظام آموزشی افغانستان متمرکز است و متصدی آموزش و پرورش وزارت معارف و تحصیلات می‌باشند و برنامه‌ها از مرکز به ولایات تکثیر می‌گردد و معلمان در مکاتب دست باز ندارند. در فنلند نظام آموزشی متمرکز نیست و متصدی امور آموزش و پرورش وزارت معارف و شهرداری می‌باشند و بودجه آموزشی را بیشتر شهرداری‌ها پرداخت می‌کنند و برنامه‌های آموزشی در سطح ولایت و حتی در مکاتب ساخته می‌شود. برای بهبود بخشیدن به ساختار نظام آموزشی کشور باید برنامه‌های آموزشی در سطح ولایات نظر به شرایط خاص خود ولایت تهیه و ترتیب گردد تا کارایی و موثریت آموزش و پرورش بهتر شود. چرا شرایط ولایات یکسان نیست و حتی در نظام سیاسی ولایات به سه درجه (اول، دوم و سوم) تقسیم می‌گردد. بناءً برنامه‌های که در مرکز ساخته می‌شود عملی ساختن‌اش در ولایات، متصدیان امور آموزشی ولایات را به مشکل مواجه می‌سازد و بازدهی مطلوبی به دست نمی‌دهد.

سوال سوم: وضعیت معلمان و دانش‌آموزان در نظام آموزشی افغانستان و فنلند چگونه است؟

الف: وضعیت معلمان و دانش‌آموزان در نظام آموزشی افغانستان

۱. وضعیت معلمان

معلم از جمله عناصر اساسی و محور کیفیت یادگیری در آموزش دانش‌آموزان است. معلم تسهیل‌کننده انتقال دانش، مهارت‌ها و ذهنیت پیش‌بینی شده در نصاب تعلیمی به دانش‌آموزان می‌باشد تا دانش‌آموزان بتوانند، با طرز فکر خلاقانه به امور فردی و اجتماعی خویش رسیدگی نمایند. معلم باید دارای قابلیت‌های اساسی مضمونی و پدیدآورنده بوده، انگیزه، اشتیاق و پیوند عمیق به مسلک معلمی داشته باشد. در حال حاضر، تعداد کثیری از معلمان یا معیار حد اقلی معلمی را دارا نمی‌باشند و یا مضمون مخالف رشته‌شان را تدریس می‌نمایند. به همین دلیل کیفیت یادگیری در اکثر مکاتب افغانستان پایین می‌باشد. هم‌چنان نسبت دانش‌آموز به معلم بطور اوسط ۴۵ شاگرد بر یک معلم می‌باشد ولی این نسبت بین ولایات از ۳۳ تا ۷۸ دانش‌آموز متغیر است. نسبت معلم به شعبه درسی اوسط ۴۲ نفر است که بین ولایات از ۳۰ تا ۶۵ است. سطح تحصیلی معلمان هم بسیار پایین است طوریکه ۲ فیصد معلمین (۳۰۲۵ تن) دارای درجه

تحصیل پایین‌تر از صنف دوازدهم، ۲۶ فیصد (۴۷۸۳۰ تن) دارای سند فراغت صنف دوازدهم، ۴۹ فیصد (۹۰۴۹۱ تن) فارغ التحصیل صنف چهاردهم، ۲۳ فیصد (۴۲۷۹۶ تن) دارای درجه تحصیلی لیسانس و بالاتر از آن می‌باشند. هم‌چنان به تعداد ۵۱۶۱۱ تن که ۲۸ فیصد کل معلمان را تشکیل می‌دهند، خلاف رشته به وظیفه معلمی مشغول اند.

تعداد معلمان مسلکی در ولسوالی‌های کمتر انکشاف یافته و نا امن بسیار پایین است. در ۶۰ ولسوالی درصدی معلمان ۱۴ پاس و بالاتر از آن کم‌تر از ۳۰٪ می‌باشد. نظر به گزارش سروی بانک جهانی معلمان صنف چهارم، ۷۵٪ آن‌ها، در تدریس زبان و تنها ۴۰٪ معلمان در تدریس ریاضی حاکمیت دارند. ۴۳٪ فیصد معلمان، فرمول‌های ساده الجبر را حل کرده نمی‌توانند. هم‌چنین در توضیح یک متن دارای معلومات پیداگوژیک، تنها ۴۰٪ معلمان حاکم هستند.

شغل معلمی در افغانستان جایگاه معنوی خود را تقریباً از دست داده و معلمان انگیزه کافی برای تدریس ندارند. سروی‌های انجام شده، نشان می‌دهد که معلمان روزانه ۲ ساعت و ۱۸ دقیقه عملاً در تدریس مشغول اند، که این نشان دهنده انگیزه پایین معلمان است. معلمان کشور نظر به معلمان کشورهای همسایه و منطقه کمترین معاش و امتیازات را می‌گیرند که این یکی از عوامل کاهش انگیزه آن‌ها است و نیز دیگر حمایت‌های مالی و مشوق‌های مادی ندارند.

۲. وضعیت دانش‌آموزان

اساسی‌ترین عنصر تعلیم و تربیت دانش‌آموز است. مشکلات و چالش‌های مربوط به دانش‌آموز شامل کمبود دسترسی، عدم توازن و سویه پایین یادگیری می‌باشد. در دسترسی دانش‌آموزان به تعلیم و تربیه، در مقایسه به‌زمان قبل از سال ۲۰۰۲، ده برابر ازدیاد به وجود آمده است. تعداد دانش‌آموزان از ۸۰۰ هزار به ۶٫۹ میلیون (از جمله ۳٫۷ میلیون حاضر) افزایش یافته که ۳۹٪ آن را دختران تشکیل می‌دهند. در تاریخ معارف افغانستان، برای اولین بار، دختران به این تعداد زیاد به مکاتب می‌روند. در بین والدین و جامعه نیز، علاقمندی شدید نسبت به تعلیم دختران و پسران به وجود آمده است.

کیفیت یادگیری دانش‌آموزان

سطح یادگیری حدود نیمی از دانش‌آموزان صنف چهارم برابر به سطح یادگیری دانش‌آموزان صنف اول در ریاضی و خواندن است. تنها حدود ۳۹ فیصد دانش‌آموزان صنف دوم و چهارم دوره تعلیمات ابتدایی قادر به خواندن یک متن و درک معنی آن می‌باشند. (مسوده معارف، ۱۳۹۸)

دسترسی و فراهم نمودن آموزش و پرورش

به تعداد ۳٫۷ میلیون طفل سن مکتب (۷۵٪ دختران) خارج مکتب‌اند. ترک تعلیم نیز بسیار بلند بوده طوری که در هر صنف ۵٪ دانش‌آموزان، مکتب را ترک می‌کنند. از آنجاییکه در سیستم تعلیمی موجود، نام دانش‌آموز غیر حاضر، تا سه سال در کتاب حاضری درج می‌باشد. لذا تعداد غیر حاضران دایمی به ۲٫۲ میلیون دانش‌آموز می‌رسد. از مجموع ۴۹۵ هزار طفل سن مکتب کوچی، تنها حدود ۳۷ هزار تن (۲۵ فیصد دختران) به تعلیم و تربیت رسمی دسترسی دارند. تعلیم و تربیت اطفال با نیازمندی‌های خاص که در حدود ۳٫۲٪ از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. در حالت بسیار ابتدایی قرار دارد. (مسوده معارف، ۱۳۹۸)

عدم توازن در دسترسی و عرضه خدمات آموزشی

عدم توازن شدید بین ولایات و ساحات جغرافیایی در تعداد مکاتب، تعمیرات، تناسب دانش‌آموز به معلم، تناسب دانش‌آموز به شعبه و سویه یادگیری دانش‌آموزان به قرار زیر است:

❖ اوسط دانش‌آموز دختر به کل دانش‌آموزان در کشور ۳۹٪ بوده که بین ولایات تفاوت ۱۱٪ الی ۵۲٪ موجود

است.

❖ نسبت دانش‌آموز به معلم در کشور به طور اوسط ۴۵ دانش‌آموز بر یک معلم بوده، ولی تفاوت ولایات بین ۳۱ و ۸۷ می‌باشد.

❖ اطفال سن تعلیم خارج از مکتب ۳۳٪ تمام اطفال سن مکتب را تشکیل می‌دهد که بین ولایات از ۲۲٪ الی ۸۸٪ متغیر است.

❖ شمولیت فارغان صنف ۱۲ به دانشگاه‌ها و مؤسسات تعلیمات عالی نیز تفاوت زیادی وجود دارد. اگر تناسب شاگردان ولایاتی را که در کانکور موفق می‌شوند به تعداد عمومی مستحقین محاسبه کنیم، نظر به تناسب نفوس ولایات، فیصدی کامیابان ولایات بین ۴٪ و ۲۵٪ است. (مسوده معارف، ۱۳۹۸)

مسیر فارغان تعلیمات عمومی

نتایج عاجل تعلیمات اساسی و ثانوی به گونه ذیل اند:

۱. بیشترین دانش‌آموزان (متوقع حدود ۷۰٪ بعد از صنف نهم در نتیجه ارزیابی معیاری بر مبنای لیاقت به تعلیمات تخنیکي - مسلکی معرفی می‌شوند. (البته مشروط به آمادگی برنامه تعلیمات تخنیکي - مسلکی به پذیرش دانش‌آموزان.)

۲. در حدود ۳۰٪ دانش‌آموزان بر مبنای ارزیابی معیاری و لیاقت به تعلیمات شان در مکاتب تعلیمات عمومی الی صنف ۱۲ ادامه داده، بعد از سپری نمودن امتحان کانکور:

۲،۱. ۲۰٪ شامل مؤسسات تحصیلات عالی کشور می‌شوند.

۲،۲. در حدود ۱۰٪ دانش‌آموزان باقی‌مانده ممکن به دلیل عدم راهیابی به دو برنامه فوق‌الذکر به بازار کار بروند. (مسوده معارف، ۱۳۹۸)

ارزشیابی دانش‌آموزان

مدت تحصیل هر صنف ۹ ماه است. در این نه ماه دو امتحان از دانش‌آموزان اخذ می‌گردد. امتحان چهارنیم ماهه و امتحان سالانه. اگر شخصی در امتحان چهارنیم ماهه در یک یا چند مضمون کمتر از ۴۰ نمره بگیرد ناکام محسوب می‌شود؛ ولی اگر دانش‌آموزی مجموعه نمرات یک یا دو مضمون آن کمتر از ۴۰ نمره و متباقی از ۴۰ بالا باشد مشروط می‌شود و باید در آخر سال یعنی ۱۵ حوت امتحان مشروطی دهد. اگر شخص اوسط تمام نمراتش از ۴۰ بالا باشد کامیاب است. اگر از ۴۰ پائین باشد مشروط نمی‌باشد باید یکسال دیگر این صنف را بخواند. اوسط نمرات نیز خیلی با اهمیت است. باید نمره تهذیب یا «دسپیلن در مدرسه» هر دانش‌آموز ۱۰۰ باشد؛ اگر نمره تهذیب دانش‌آموزی از ۱۰۰ پایین باشد مشکل بزرگ برای دانش‌آموز محسوب می‌شود.

بیشینه نمرات در امتحانات آموزش و پرورش افغانستان ۱۰۰ است. با این حال بیشینه نمرات هر نیم‌سال تعلیمی در کارنامه دانش‌آموزان اعداد ۴۰ و ۶۰ است. به این ترتیب، بیشینه نمرات در نیم‌سال اول ۴۰ و در نیم سال دوم ۶۰ است. مجموع این دو نمره، نمره سالانه محسوب می‌شود و با این حساب بیشینه آن، همان ۱۰۰ خواهد شد.

اگر دانش‌آموزی به دلیلی موجه تنها در امتحانات آخر سال شرکت کند همان نمره که از ۴۰ نمره گرفته‌است در عدد ۲/۵ ضرب می‌شود و به عنوان نمره سالانه ثبت می‌گردد.

ب: وضعیت معلمان و دانش آموزان در نظام آموزشی فنلند

۱. وضعیت معلمان

معلمی در فنلند شغلی با وجهه اجتماعی بالاست و متقاضیان زیادی دارد. معلم‌های هر دو دوره‌ی اول و دوم باید حد اقل مدرک ماستری داشته باشند. فردی که می‌خواهد معلم شود باید نمرات خوبی داشته باشد. متقاضیان شغل معلمی پس از یک رقابت دشوار با سایر متقاضیان به‌عنوان معلم انتخاب می‌شوند. آمار معلمان در مکاتب ابتدایی ۴۸۸۷۵، در مکاتب عالی ۷۷۰۳ و در مکاتب حرفه‌ای ۱۳۹۴۱ نفر می‌رسد.

معلمان کشور فنلند در رقابتی ملی و نفس‌گیر، از میان بهترین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها شناسایی و گزینش می‌شوند. تمامی معلمان در فنلند باید مدرک لیسانس داشته باشند. از هر ۱۰ دانش‌آموز برای ورود به دوره‌های تربیت معلم، تنها یک نفر پذیرفته می‌شود. جایگاه معلم در بالاترین سطح، یعنی هم‌شأن داکتر، وکیل و پروفیسور در دانشگاه است. هر معلم برگزیده باید استعداد چندگانه نیز داشته باشد. (۱. تخصص موضوعی؛ ۲. تخصص هنری و موسیقایی؛ ۳. دانش و مهارت ورزشی). اشتیاق همگانی به شغل معلمی در فنلند، نه تنها به خاطر حقوق و مزایای عالی (از ۳ تا ۶ هزار یورو در ماه)، بلکه مدیون جایگاه رفیع اجتماعی و استقلال این شغل است و همین ویژگی‌ها، این حرفه را برای بهترین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها جذاب ساخته است. تدریس یکی از پر درآمدترین حرفه‌ها است که ورود به آن هم دشوار است. آموزگاران در مقایسه با بسیاری از کشورهای نظیر آمریکا، ساعات کمتری تدریس می‌کنند و زمان بیشتری را به برنامه‌ریزی درسی اختصاص می‌دهند. معلمان دوره‌ی ابتدایی تا سال ششم ثابت هستند. آموزگاران صنف‌های ۱-۶ مقطع ابتدایی در زمینه علوم تربیتی تخصص دارند. آموزگاران صنف‌های ۷-۹ در زمینه دروسی که آموزش می‌دهند، تخصص دارند. معلمان فقط ۴ ساعت در روز را در صنف‌های درس می‌گذرانند و ۲ ساعت در هفته را به عنوان «پیشرفت حرفه‌ای» صرف می‌کنند. معلمان مکاتب عالی با ۱۵ سال تجربه، ۱۰۲ درصد بیشتر از دیگر فارغ‌التحصیلان کالج، درآمد کسب می‌کنند. معلم‌ها در روش‌های تدریس، کاملاً خود مختار و آزادی عمل زیادی دارند.

۲. وضعیت دانش آموزان

در نظام آموزشی فنلند، دانش‌آموزان ناچار نیستند بیش از حد درس بخوانند. تدابیر و محیط آموزشی کل نگر و در خدمت عدالت و کسب برتری جهانی آموزشی به کار گرفته می‌شود. دانش‌آموزان فنلندی مانند ربات در اتاق‌های کم‌نور خود را زندانی و برای امتحان آماده نمی‌کنند و تحت فشار آزمون‌های استاندارد دولتی نیستند. دانش‌آموزان فنلندی معمولاً از ساعت ۹:۰۰ تا ۹:۴۵ صبح در صنف‌ها حضور دارند. تحقیقات نشان داده‌اند که کار کردن در ساعات اولیه روز برای سلامت دانش‌آموزان نامناسب است. در فنلند معمولاً یک معلم به مدت شش سال متوالی به هر دانش‌آموز تدریس می‌کند. به بیان دیگر، دانش‌آموزان فنلندی معمولاً در مدت شش سال یک معلم دارند. در این مدت، معلم شناخت بسیار خوبی از دانش‌آموزان پیدا می‌کند و می‌تواند مربی شایسته‌تر، یا حتی مانند یکی از اعضای خانواده دانش‌آموز باشد. در طول این سال‌ها، اعتماد متقابل و ارتباط به گونه‌ی برقرار می‌شود که هر دو طرف بتوانند یکدیگر را بشناسند و به هم احترام بگذارند.

طبق گزارش اتحادیه اروپا، دانش‌آموزان فنلندی کم‌ترین میزان کار و تکالیف خارجی را در مقایسه با دانش‌آموزان سایر کشورها دارند. آن‌ها هر شب فقط نیم‌ساعت را صرف تکالیف مدرسه می‌کنند. دانش‌آموزان فنلندی معلم خصوصی ندارند و بدون فشار و تنش و در تعادل روانی تحصیل می‌کنند و هر چیزی را که نیاز دارند در مدرسه بدون فشار اضافی دریافت می‌کنند و آن‌ها بدون دغدغه در مورد نمره و تکالیف سخت و زیاد، به‌عنوان انسان تحت آموزش قرار می‌گیرند.

در فنلند اولویت، آموزش نیازهای اولیه است و برای ایجاد تحول، بر فرایند «بازگشت به نیازهای اولیه» متمرکز شده‌اند و هدف‌های آموزشی را از کسب نمرات عالی، تبدیل مکتب به مکانی برای عدالت و سلامت تغییر داده‌اند. از دهه ۱۹۸۰ برنامه‌ریزان آموزشی فنلند این اصول را در اولویت قرار داده‌اند:

- تحصیل باید ابزاری برای ایجاد توازن و ایجاد برابری اجتماعی باشد.
- همه دانش‌آموزان باید وعده‌های غذایی رایگان دریافت کنند.
- دانش‌آموزان باید به‌آسانی به مراقبت‌های بهداشتی و مشاوره روانی دسترسی داشته باشند.
- راهنمایی دانش‌آموزان باید انفرادی باشد.
- شروع مدرسه باید از هفت‌سالگی باشد.

ارزشیابی دانش‌آموزان

در مدارس فنلاند آزمون استاندارد وجود ندارد. در سراسر فنلاند، معلمان دانش‌آموزان را بر پایه ویژگی‌های فردی گروه‌بندی می‌کنند. وزارت آموزش و پرورش این روند را با انتخاب نمونه‌هایی از مدارس مختلف پی‌گیری می‌کند. در فنلاند رفاقت جای رقابت را گرفته است و فنلندی‌ها معتقدند که (برندگان واقعی رقابت نمی‌کنند). و این نگرش آن‌ها را در رقابت‌های بین‌المللی پیروز گردانیده و در رأس قرار داده است. نظام آموزشی فنلاند در پی ایجاد رقابت‌های مصنوعی نیست. معلمان هرگز دانش‌آموزان را رتبه‌بندی نمی‌کنند. بنا براین، نظام آموزشی فنلاند رفاقتی و بر مبنای همکاری بنا شده است.

در نتیجه، در نظام آموزشی افغانستان معلم از جایگاه قابل ملاحظه برخوردار نیست. طوریکه در سطح کشورهای منطقه، معلمین افغانستان کمترین امتیاز مادی و معنوی را دریافت می‌کنند و این باعث کم‌اهمیت شمردن این شغل در بین جامعه گردیده است و نیروی کار لایق و توانا هیچ‌علاقه به این شغل نشان نمی‌دهند و تنها تعدادی هم از روی مجبوری بیکاری روی به معلمی می‌آورند. اما در نظام آموزشی فنلاند معلمان از چنین جایگاه والای برخوردار اند که معلم هم سطح داکتر، وکیل و پروفسور در دانشگاه شمرده می‌شود و معلمان از بین ۱۰ درصد برتر دانشگاه‌ها انتخاب می‌شوند و باید سند ماستری داشته باشند. هم‌چنان از امتیازات مادی و معنوی فوق‌العاده برخوردار اند طوریکه ماهانه ۳ تا ۶ هزار یورو معاش دریافت می‌کنند که ۲۴ تا ۴۲ برابر معلمین افغانستان امتیاز دریافت می‌کنند و این باعث انگیزه و علاقه افراد توانا و شایسته به شغل معلمی در فنلاند شده است و مکاتب فنلاند را از بازدهی خوبی برخوردار ساخته که از جمله ده بهترین نظام‌های آموزشی در سطح جهان گردیده است.

نتیجه گیری

پیشرفت و ترقی جامعه وابسته به نظام آموزشی و افراد آموزش دیده آن است. کشورهای که از دید آموزش و پرورش در سطح بالای قرار دارند، آموزش را تنها دلیلی برای پیشرفت و ترقی شان می‌دانند. کشور فنلاند یکی از جمله کشورهای است که بهترین نظام آموزشی را دارا است. مقاله حاضر با هدف مقایسه و بررسی نظام آموزشی افغانستان و فنلاند انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام آموزشی افغانستان به شدت متمرکز و برنامه محور است و به تفاوت‌ها و شرایط ولایتی و محیطی توجه صورت نمی‌گیرد و برنامه‌های که در سطح مرکز تدوین می‌گردد، بدون در نظر داشت سطح دانش معلمان و تفاوت‌های دانش‌آموزان، بایستی بدون کم و کاستی در سایر ولایات تطبیق گردد، که این خود چالشی است در جهت رشد و پیشرفت دانش‌آموزان و دانشجویان.

در قسمت سیر تحول نظام آموزشی افغانستان و فنلاند می‌توان گفت که شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر دو کشور نسبتاً از هم متفاوت بوده اند و سیر تحول آموزش و پرورش در افغانستان در زمان‌های مختلف نظر به باورها و ایدئولوژی‌های نظام سیاسی وقت تغییر می‌نموده است. با رویکار آمدن نظام سیاسی جدید نظام آموزشی هم تغییر می‌کرده است و این تحولات و کشمکش‌های سیاسی ضربات ناگواری بر پیکر معارف وارد نموده است. در کل منشأ اصلی آموزش در هر دو کشور دانستن متون دینی بوده است و در فنلاند از دهه ۵۰م. به بعد به آموزش به عنوان یکی از استراتژی‌های حرکت به سمت جامعه دموکراتیک و صنعتی مورد توجه جدی قرار گرفت و امروز یکی از بهترین نظام‌های آموزشی دنیا بشمار می‌رود.

ساختار نظام آموزشی افغانستان متمرکز است و متصدی آموزش و پرورش وزارت معارف و وزارت تحصیلات عالی می‌باشند و برنامه‌ها از مرکز به ولایات تکثیر می‌گردد و معلمان در مکاتب دست باز ندارند. در فنلاند نظام آموزشی متمرکز نیست و متصدی امور آموزش و پرورش وزارت معارف و شهرداری‌ها می‌باشند و بودجه آموزشی را بیشتر شهرداری‌ها پرداخت می‌کنند و برنامه‌های آموزشی در سطح ولایت و حتی در مکاتب ساخته می‌شود. ساختار نظام آموزشی افغانستان شامل تعلیمات ابتدایی (از صنف ۱ الی ۶)، تعلیمات متوسطه (از صنف ۷ الی ۹)، تعلیمات ثانوی (۱۰ الی ۱۲)، تحصیلات نیمه عالی (۱۳-۱۴) و تحصیلات عالی که شامل دوره لیسانس (۱۶-۱۳)، ماستری (۱۸-۱۷) و دوکتورا که (۳ تا ۵ سال) را در بر می‌گیرد. سیستم دانشگاه‌ها به اساس سیستم کرایت است ولی متاسفانه دانشجویان در تعیین و انتخاب کرایت هیچ نقشی ندارد و کرایت‌ها و مضامین مورد تدریس توسط دانشگاه تعیین می‌گردد. ساختار نظام آموزشی فنلاند بدون احتساب آموزش‌های قبل از مکتب به سه دوره مکاتب ابتدایی (۹سال)، دوره دوم مکاتب عالی (۳سال) و دوره دانشگاه که خود به سه دوره لیسانس (۳ تا ۴ سال)، ماستری (۲ تا ۳ سال) و دوکتورا تقسیم شده است. در نظام آموزشی افغانستان معلم از جایگاه قابل ملاحظه برخوردار نیست. طوریکه در سطح کشورهای منطقه، معلمان افغانستان کمترین امتیاز مادی و معنوی را دریافت می‌کنند و این باعث کم اهمیت شمردن این شغل در بین جامعه گردیده است و نیروی کار لایق و توانا هیچ علاقه به این شغل نشان نمی‌دهند و تنها تعدادی هم از روی مجبوری بیکاری روی به معلمی می‌آورند. اما در نظام آموزشی فنلاند معلمان از چنان جایگاه والای برخوردارند که معلم هم سطح داکتر، وکیل و پروفیسور در دانشگاه شمرده می‌شود و معلمان از بین ۱۰ درصد برتر دانشگاه‌ها انتخاب می‌شوند و باید سند ماستری داشته باشند. هم‌چنان از امتیازات مادی و معنوی فوق العاده برخوردار اند طوریکه ماهانه ۳ تا ۶ هزار یورو معاش دریافت می‌کنند که ۲۴ تا ۴۲ برابر امتیاز معلمان افغانستان می‌باشد و این باعث انگیزه و علاقه افراد توانا و شایسته به شغل معلمی در فنلاند شده است و مکاتب فنلاند را از بازدهی خوبی برخوردار ساخته که از جمله ده بهترین نظام‌های آموزشی در سطح جهان گردیده است.

منابع:

۱. اصغری، محمد جواد، (۱۳۹۰). تعلیم و تربیت در افغانستان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی (۱۶۹).
۲. اخلاصی، احمد بخش (۱۳۹۸). بررسی تاریخی معارف زنان از دوره ظاهرشاه تا حاکمیت طالبان، راه شکوفایی، سال یازدهم، شماره هجدهم.
۳. بهرامی، محمد رضا، اساسات تعلیم و تربیه، انستیتوت اداره و حسابداری.
۴. جریده رسمی وزارت عدلیه (۱۳۶۲). اساسنامه مکاتب متوسطه تعلیمات عمومی جمهوری دموکراتیک افغانستان، شماره دوازدهم، نمبر مسلسل (۵۴۰).
۵. حسینی خواه، دکتر علی (۱۳۹۷). فنلاند: موفق ترین نظام آموزشی جهان.
۶. رستمی، مرتضی و دیگران. مقایسه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و سویس.
۷. قانون معارف (۱۳۸۷). نمبر مسلسل، ۹۵۵.
۸. قانون تحصیلات عالی ملکی (۱۳۹۴). جریده رسمی، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۱۱۹۵).
۹. کتلاگ دانشگاهها و موسسات تحصیلات عالی (۱۳۹۹). وزارت تحصیلات عالی.
۱۰. معرفی و تحلیل نظام آموزشی فنلند (۱۳۹۹). رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در استکهلم.
۱۱. مسوده سند اصلاحات تعلیم و تربیت (۱۳۹۸). (دهه معارف، ۱۳۹۷-۱۴۰۹).
۱۲. مجتبی یعقوبی، ویژگی های نظام آموزشی فنلند. از سایت انترنتی تنور فکر. www.tanourefekr.ir
۱۳. وزارت اقتصاد (۱۳۹۸). سکتور معارف، اهداف انکشاف پایدار افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۳۰).